

هشتم مهر ماه؛ روز بزرگداشت مولانا

هشتم مهرماه مقارن با هشتصدمین سال تولد مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به مولانا (604-672 هجری قمری) از زنده ترین عارفان و شاعران فارسی زبان و روز تکریم و بزرگداشت اوست

خبرگزاری آران
خبرگزاری آران/سرویس ایران

هشتم مهرماه مقارن با هشتصدمین سال تولد مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به مولانا (604-672 هجری قمری) از زنده ترین عارفان و شاعران فارسی زبان و روز تکریم و بزرگداشت اوست. نامش محمد و لقبش جلال الدین است. از عنوان های او خداوندگار و مولانا در زمان حیاتش رواج داشته و مولوی در قرن های بعد در مورد او به کار رفته است. در ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری قمری در شهر بلخ متولد شد. نیاکانش همه از مردم خراسان بودند. خود او نیز با اینکه عمرش در قونیه گذشت، همواره از خراسان یاد می کرد و خراسانیان آن سامان را همشهری می خواند.

پدرش ، بهالالدین ولدبن ولد نیز محمد نام داشته و سلطان العلما خوانده می شده است. وی در بلخ می زیسته و بی مال و مکتبی هم نبوده است . در میان مردم بلخ به ولد مشهور بوده است. بها ولد مردی خوش سخن بوده و مجلس می گفته و مردم بلخ به وی ارادت بسیار داشته اند.

دوران کودکی

بها ولد بین سالهای ۶۱۶-۶۱۸ هجری قمری به قصد زیارت خانه خدا از بلخ بیرون آمد . بر سر راه در نیشابور با فرزند سیزده چهارده ساله اش ، جلال الدین محمد به دیدار عارف و شاعر نسوخته جان ، شیخ فریدین عطار شتافت . جلال الدین محمد، بنا به روایاتی در هجده سالگی ، در شهر لارنده ، به فرمان پدرش با گوهر خاتون ، دختر خواجه لالای سمرقندی ازدواج کرد.

دوران جوانی

پدرش به سال ۶۲۸ در گذشت و جوان بیست و چهار ساله به خواهش مریدان یا بنا به وصیت پدر ، دنباله کار او را گرفت و به وعظ و ارشاد پرداخت. دیری نگذشت که سید برهان الدین محقق ترمذی به سال ۶۲۹ ه.ق به روم آمد و جلال الدین از تعالیم و ارشاد او برخوردار شد.

به تشویق همین برهان الدین یا خود به انگیزه درونی بود که برای تکمیل معلومات از قونیه به حلب رهسپار شد. اقامت او در حلب و دمشق روی هم از هفت سال نگذشت.

پس از آن به قونیه باز گشت و به اشارت سید برهان الدین به ریاضت پرداخت.

پس از مرگ برهان الدین ، نزدیک ۵ سال به تدریس علوم دینی پرداخت و چنانچه نوشته اند تا ۴۰۰ شاگرد به حلقه درس او فراهم می آمدند.

آغاز شیدایی

تولد دیگر او در لحظه ای بود که با شمس تبریزی آشنا شد. مولانا درباره اش فرموده: " شمس تبریز ، تو را عشق شناسد نه خرد." اما پرتو این خورشید در مولانا ما را از روایات مجعول تذکره نویسان و مریدان قصه باره بی نیاز می سازد. اگر تولد دوباره مولانا مرهون برخورد با شمس است ، جاودانگی نام شمس نیز حاصل ملاقات او با مولاناست. هر چند شمس از زمره وارستگی بود که می گوید : گو نماند زمن این نام ، چه خواهد بودن؟

آنچه مسلم است شمس در بیست و هفتم جمادی الاخره سال ۶۴۲ ه.ق از قونیه بار سفر بسته و بدین سان ، در این باره ، حداکثر شانزده ماه با مولانا دمخور بوده است.

علت رفتن شمس از قونیه روشن نیست . این قدر هست که مردم جادوگر و ساحرش می دانستند و مریدان بر او تشییع می زدند و اهل زمانه ملامتش می کردند و بدینگونه جانش در خطر بوده است.

باری آن غریب جهان معنی به دمشق پناه برد و مولانا را به درد فراق گرفتار ساخت . در شعر مولانا طوماری است به درازای ابد که نقش "نو مرو" در آن تکرار شده است.

گویا تنها پس از یک ماه مولانا خبر یافت که شمس در دمشق است و نامه ها و پیامهای بسیاری برایش فرستاد . مریدان و یاران از ملال خاطر مولانا ناراحت بودند و از رفتاری که نسبت به شمس داشتند پشیمان و عذر خواه گشتند . پس مولانا فرزند خود، سلطان ولد، را به جستجوی شمس به دمشق فرستاد . شمس پس از حدود پانزده ماه که در آنجا بود پذیرفت و روانه قونیه شد . اما این بار نیز با جهل و تعصب عوام روبرو شد و ناگزیر به سال ۶۴۵ از قونیه غایب گردید و دانسته نبود که به کجا رفت.

مولانا پس از جستجوی بسیار، سر به شیدایی بر آورد. انبوهی از شعرهای دیوان در حقیقت گزارش همین روزها و لحظات شیدایی است.

صلاح الدین زرکوب

پس از غیبت شمس تبریزی ، شورمایه جان مولانا دیدار صلاح الدین زرکوب بوده است. وی مردی بود عامی ، ساده دل و پاکجان که قفل را "قلف" و مبتلا را "مفتلا" می گفت. توجه مولانا به او چندان بود که آتش حسد را در دل بسیاری از پیرامونیان مولانا بر افروخت . بیش از ۷۰ غزل از غزل های مولانا به نام صلاح الدین زیور گرفته و این از درجه دلبستگی مولانا به وی خبر می دهد . این شیفتگی ده سال یعنی تا پایان عمر صلاح الدین دوام یافت.

حسام الدین چلیپی

روح ناآرام مولانا همچنان در جستجوی مضراب تازه ای بود و آن با جاذبه حسام الدین به حاصل آمد. حسام الدین از خاندانی اهل فتوت بود. وی در حیات صلاح الدین از ارادتمندان مولانا شد . پس از مرگ صلاح الدین سرود مایه جان مولانا و انگیزه پیدایش اثر عظیم او، مثنوی معنوی ، یکی از بزرگ ترین آثار ذوقی و اندیشه بشری ، را حاصل لحظه هایی از همین هم صحبتی می توان شمرد.

پایان زندگی

روز یکشنبه پنجم جمادی الاخره سال ۶۷۲ ه.ق هنگام غروب آفتاب ، مولانا بدرود زندگی گفت. مرگش بر اثر بیماری ناگهانی بود که طبیبان از علاجش درمانده بودند. خردو کلان مردم قونیه در تشییع جنازه او حاضر بودند. مسیحیان و یهودیان نیز در سوگ او زاری و شیون داشتند.

مولانا در مقبره خانوادگی خفته است و جمع بسیاری از افراد خاندانش از جمله پدرش در آنجا مدفون اند.

آثار

اشعار وی به دو بخش تقسیم می شود: نخست منظومه معروف است که از مشهورترین کتابهای زبان فارسی است و آن را "مثنوی معنوی" نامیده است. این کتاب که معتبرترین نسخه های آن شامل ۲۵۶۳۲ بیت است، به شش دفتر تقسیم شده و آن را بعضی "صیقل الارواح" نیز نامیده اند. دفاتر شش گانه آن هم به یک سیاق و مجموعه ای از افکار عرفانی و اخلاقی است که در ضمن آیات و احکام و امثال و حکایتهای بسیار در آن آمده است و آن را به خواهش یکی از شاگردان خود معروف به حسام الدین چلیپی (متوفای ۶۸۳ ه.ق) به نظم درآورده است.

از آنجا که مولانا بسیار مجذوب سنایی و عطار بوده، هنگامی که شور و وجدی داشته، به وزن و سیاق منظومه های آنان، اشعاری را می سروده و حسام الدین آنها را می نوشته است. قسمت دوم اشعار او، مجموعه بسیار قطوری است شامل نزدیک صدهزار بیت غزلیات و رباعیات، که در پایان اغلب غزلیات، نام "شمس الدین تبریزی" را برده و به همین جهت به "کلیات شمس تبریزی" یا "کلیات شمس" معروف است. البته گاهی نیز در غزلیات، "خاموش" و "خמוש" نیز تخلص کرده است. از دیگر آثار مولانا، "مجموعه مکاتیب" او و "مجالس سبعة" شامل مواعظ اوست. همچنین پسر مولانا به نام "بهاءالدین احمد" و معروف به "سلطان ولد" که جانشین او نیز شد، مطالبی را که از پدر خود شنیده بود در کتابی گرد آورد و نام آن را "فیه مافیة" نهاد. شاید کمتر اثر ادبی را بتوان یافت که همانند مثنوی مولوی، از قرآن تأثیر پذیرفته باشد؛ چه آنکه در جای جای ابیات مثنوی می توان آیات قرآن یا مضامین آن را، نظاره گر بود. به نمونه هایی از این ابیات اشاره می کنیم:

کی کزی کردی و کی کردی تو شر
که ندیدی لایقش در پی اثر
کی فرستادی دمی بر آسمان
نیکی ای کز پی نیامد مثل آن

اشاره به آیات «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» پس هر کس هم سنگ ذره ای عمل خیر انجام داده باشد، [پاداش] آن را می بیند و هر کس هم سنگ ذره ای عمل ناشایست انجام داده باشد [کیفر] آن را می بیند». (زلزله: 7 و 8)

هر که از خورشید باشد پشت گرم
سخت رو باشد، نه بیم او را نه شرم

اشاره به آیه: «بدانید که دوست داران خدا، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند». (یونس: 62)

عزت آن اوست و آن بندگانش

ز آدم و ابلیس بر می خوان نشانش

الهام از عبارت قرآنی: ... عزت، خاص خداوند و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند. (منافقون: 8)

از برای چاره این خوف ها

آمد اندر هر نمازی إهدنا

کاین نمازم را میامیز ای خدا

با نماز ضالین و اهل ربا

اقتباس از آیات «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»؛ ما را به راه راست استوار بدار. راه... آنهایی که برخوردارشان کرده ای همانان که نه در خور خشم اند و نه گمگشتگان». (حمد: 6 و 7).

پایان پیام.